

به کلام بیدل اگر رسی

خان محمد عامر*

پیش زمینه شعر بیدل دهلوی

شعر فارسی پس از حافظ مرزهای نوی را به ویژه در غزل تجربه کرد. پیدایش شاعران بزرگی همچون وحشی بافقی، بابافغانی؛ ظهوری ترشیزی، نظیری نیشابوری، عرفی شیرازی و دیگران گواه صادقی است بر اوج و اعتلایی که رفته رفته شعر فارسی به دست آورد.

تغییرات ساختاری (به لحاظ تصویر و محتوا) در شعر شکل گرفت. این امر پیادد کوشش شاعران نوجویی بود که تجربه حافظ را فراروی خویشتن داشتند و می‌کوشیدند تا به تبعیت و پیروی از خواجه شیراز، سخن را ارتقایی بایسته بخشند. پیدایش مکتب وقوع گواه این امر است که شاعران پارسی‌گوی راه‌هایی نو را جست‌وجو می‌کردند و به شهود افق‌هایی تازه می‌اندیشیدند.

مکتب وقوع، که بیشتر حوزه‌های ادبی شیراز و اصفهان را تحت نفوذ خود داشت با تلاش شاعرانی همچون کاتبی، وحشی بافقی، اهلی شیرازی، زلالی خوانساری، مکتبی و خواجه ثنایی اندک اندک سلطه و سیطره‌ای بی‌چون و چرا بر ادب و شعر فارسی آغاز کرده بود. بابافغانی شیرازی به‌مثابه شاعری صاحب سبک و یا به تعبیر قدما، صاحب طرز و اسلوب، چهره محبوب شاعران پس از حافظ بود. کوشش اکثریتی از شاعران آن بود که از طرز تازه پیروی و تقلید کنند و با دنباله‌روی از بابافغانی به کشف قلمروهای ناشناخته در شعر نایل آیند. آنان در طرز نو بر عناصر خاص تکیه و تأکید

* استادیار مهمان اسبق دانشگاه لکنهو، هند.

داشتند و سعی بر آن بود که با حفظ تمامی تجربیات پیشینیان در ساختار کهن، تغییرات تازه با موضوعات جدید (چه در صورت و چه در محتوا) وارد شعر شود، به ویژه بیشترین تأکید در این جهت، بر خیال‌بندی و تصویرگری بود.

صد البته که این سخن بدان معنا نیست که در کار پیشینیان صور خیال وجود نداشت، و خیال‌بندی در کار آنان فراموش شده بود، بلکه این سخن دقیقاً بدان معناست که شاعران مکتب وقوع و سرایندگان متأثر از ایشان می‌کوشیدند تا این امر را با توسعه بیشتری در کار خود وارد کنند، دامنه تصویرگری و مضمون‌یابی را وسعت فزون‌تری بخشند و عنصر تصویر را به‌مثابه اساسی‌ترین و اصلی‌ترین جوهره شعری، بیش از پیش در کار خود منظور دارند. در تصویرسازی نیز حرکت و گرایش عمومی به سوی انتزاع بود. مفاهیم عقلانی و بالتبع نساویری که وظیفه‌دار بیان آن مفاهیم بودند، حالت مجرد و انتزاعی می‌یافتند و به اصطلاح، گونه‌ای تصویرگری که رویکرد و توجّهی به‌ژرفا داشت، شکل می‌گرفت.

عنایت خاص شاعران این دوره به خیال‌بندی، ترکیب‌سازی و مضمون‌پردازی سبب رشد و گسترش بی‌سابقه‌ای در ابداع و نوآوری‌های شاعرانه شد. نگاهی به کارهای شاعران پیش از حافظ و شاعران پس از او، ماهیت بحث را مشخص‌تر می‌سازد. در سبک خراسانی تکیه اصلی بر توصیف عناصر طبیعی و به‌خدمت گرفتن آن‌ها بود. تصویرگری و خیال‌بندی شاعرانی مانند انوری ابیوردی، ناصر خسرو قبادیانی، اسدی طوسی، فرّخی سیستانی، عنصری بلخی، منوچهری دامغانی و فردوسی طوسی محدود به وصف طبیعت و عناصر طبیعی بود. این شاعران کم‌تر به مفاهیم مجرد و انتزاعی می‌پرداختند و در کارشان شبکه تداعی‌ها و تصویر گستردگی و توسعه نهایی خود را نیافته بود. شعر سبک خراسانی همچون آینه‌ای صاف بود که طبیعت را به‌شفافی در خود نمایان می‌کرد.

پس از این سبک، سبک عراقی پدید آمد. در سبک عراقی عناصر تازه‌ای به‌خدمت گرفته شدند. اندیشه فلسفی، عرفانی در شعر، اوج و اعتلای شگرف و ژرف یافت و درونگرایی به‌مثابه خصلتی اصلی در شخصیت شاعران و کار ایشان چهره نمود. شاعرانی مانند عطار نیشابوری، فخرالدین عراقی، سعدی شیرازی، مولوی و در نهایت

حافظ شیرازی خیال‌بندی‌های سرشار و قدرتمند خویش را به خدمت بیان مفاهیم عارفانه درآوردند و سعی کردند تا از این محمل در جهت انتقال باورها و اندیشه‌های خویش سود جویند. در سبک عراقی برخلاف سبک خراسانی درونگرایی و شهود، نقشی کلیدی بر عهده گرفت. این امر یعنی پرداختن به مقولات درونی، سبب شد که شعر در روند تکامل و تعالی خود، از طبیعت‌گرایی محض فاصله‌گیرد و اندک اندک در برزخ انتزاع‌گرایی صرف و شهود محض قرار گیرد. به ویژه نزد مولوی و حافظ ما با تلفیقی قدرتمند از عناصر طبیعی، عاطفی و فلسفی، عرفانی مواجهیم.

رویکرد اساسی و اصلی شعر این

دوره، حرکتی است از طبیعت‌گرایی به سوی انتزاع‌گرایی. دایره مفاهیم انتزاعی توسعه می‌یابد و شعر می‌رود تا به مرحله تجرد محض نزدیک‌تر شود. اما در هر دو سبک خراسانی و عراقی، تصاویر هنوز

ساده‌اند و بسیط، و پیچیدگی و مرکب بودن تصاویر چندان به چشم نمی‌خورد.

از دیگر سوی، هنوز میان شعر این شاعران و مسائل کوچک و بزرگ، مسائلی که مردم به آن‌ها مبتلا هستند، فاصله‌ای وجود دارد. شعر این دو سبک در اکثر مواقع نسبت به مشکلات اجتماعی خونسرد و بی‌تفاوت است.

شاعران مکتب وقوع و بعد از آنان، شاعران سبک هندی، با درک و دریافتی عمیق‌تر و تاریخی ذهن و زبان، این مسئله را درک کردند و کوشیدند تا به هر شکل ممکن، این خلأ را پر کنند و این کمبود را جبران نمایند. اینان خود را معمارانی می‌دانستند که وظیفه بازسازی زبان شاعرانه بدیشان محول شده است. نگاهی به شعر باباافغانی، بسیاری از مسائلی را که گفته آمد، روشن می‌سازد. این شاعر که او را می‌توان آغازگر طرز نو محسوب داشت، کوشید تا به تلفیقی تازه از میراث پیشینیان و ابداعات خاص خود دست یابد. ابداعاتی که بهره‌گیری از فرهنگ عامه و فرهنگ کوچک را سرلوحه برنامه خود داشت. باباافغانی وصف طبیعت را از سبک خراسانی اخذ کرد و عرفان و عشق را از شاعران سبک عراقی به‌وام گرفت، و آن‌گاه کوشید تا با تلفیق این عناصر، با عناصر

در نگاه اقبال، پیدل تنها یک شعر نیست، بلکه پیدل را پس از سبک‌چهره یا اشراج اویلیشده‌ها، بزرگترین مفکر تماسی شبه قاره هند می‌دانند.

خیال‌بندی و مضمون‌پردازی، به‌توسع و گسترش شبکه‌های تداعی معانی موفق گردد و طرزى تازه پدید آورد.

پس از مکتب وقوع، تکامل منطقی و حقیقی شعر فارسی در سبک هندی تحقق یافت. شاعرانی همچون ظهوری تبریزی، عرفی شیرازی، فیضی دکنی، مسیح کاشانی، ملک قمی، کلیم کاشانی، صائب تبریزی، طالب آملی، سلیم تهرانی، عظیم‌نیشابوری، صیدی تهرانی، واعظ قزوینی، بیدل دهلوی، غنیمت پنجابی، غنی کشمیری، شوکت بخارایی، جويا تبریزی، فانی کشمیری، غزالی مشهدی، محتشم کاشانی، ولی دشت بیاضی، شانی تکلو، قدسی مشهدی، سنجر کاشانی، شکیبی اصفهانی، طرزى افشار، ناصر علی سرهندی، حزین لاهیجی، نظام دست‌غیب، نقی کمره‌ای، فغفور گیلانی، رضی آریمانی، شفایی اصفهانی، غیاثی شیرازی، شاپور طهرانی، فصیحی هروی، مشرقی مشهدی، اوجی نطنزی، سالک یزدی، سرمد کاشانی، فیاض لاهیجی، ملّا شاه بدخشانی، شبدای فتحپوری، برهمن لاهوری، ذبیحی یزدی، احسن تربتی، فوجی نیشابوری، احمد عبرت، عرشى دهلوی، سالک قزوینی، رمزی کاشانی، راقم مشهدی، معجذوب تبریزی، وحید قزوینی، عالی شیرازی، سرخوش کشمیری، میر نجات اصفهانی، شهرت شیرازی، عالی نیشابوری، آفرین لاهوری، فقیر دهلوی، گرامی کشمیری، ثابت اله‌آبادی، و هزاران شاعر دیگر که نام‌هایشان در تذکره‌ها ثبت است، شعر فارسی را اوج و ارتفاع تازه بخشیدند.

مفاهیم جدیدی طرح و عرضه شدند و مضمون‌یابی‌ها و تصویرپردازی‌ها ارج و اعتبار بی‌اندازه یافتند. تصویرگری و خیال‌بندی به شدت رواج و رونق گرفت و رقابت تعداد زیادی از شاعران، سبب شد که شعر از ابداعات و نوآوری‌هایی که روز به‌روز نمی‌یافتند، در دربارهای پادشاهان هند مقام و موقعیت سزاوار به‌دست آوردند و از منزلت و موقعیتی مطلوب برخوردار شدند. این امر علت اصلی مهاجرت شاعران ایرانی به سرزمین هند بود. از دیگر سوی توجه امیران و سلاطین وقت به‌زبان و ادب فارسی سبب اشاعه و گسترش شعر و فرهنگ ایرانی اسلامی در میان هندوان شد. بسیاری از شاعران برجسته سبک هندی از اهالی هند بوده‌اند و علت اصلی این امر در واقع همان توجه روزافزون دربارها و مردم به‌زبان و ادب فارسی بوده است. قرن‌ها بود که هند

با فرهنگ اسلامی ایران احساس پیوند و یگانگی می‌کرد. در واقع این زبان فارسی بود که پل انتقال فرهنگ اسلامی به سرزمین پهناور هند شد!

تولد و زندگی بیدل دهلوی

بیدل هرقدر به زبان فارسی خدمت برجسته نموده، از آرزویش بیشتر به علم و دیان اسلام خدمت شایان فرموده است.

مولانا ابوالمعانی عبدالقادر بیدل دهلوی به سال ۱۰۵۴ هجری در شهر «عظیم‌آباد» ایالت «پته» هند متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در همان شهر آغاز کرد. پدرش عبدالخالق مردی سپاهی بود که بعدها از کار سپاه کناره گرفت و به تصوف روی

آورد و در زمره دراویش قادری درآمد. نام بیدل یعنی عبدالقادر نیز پیامد نذری است که پدر کرده بود. پدر بیدل که صاحب فرزند نمی‌شد نذر کرد که اگر خداوند فرزند به وی عطا کند نام او را به تیمن و تبرک عبدالقادر خواهد گذاشت که در واقع بنیان‌گذار فرقه قادریه، شیخ عبدالقادر گیلانی است.

هنوز شش بهار از عمر بیدل نمی‌گذشت که پدرش روی در نقاب خاک کشید و را با کوهی از مشکلات تنها گذاشت. از این پس عمومی جوانش سرپرستی او را به عهد گرفت. بیدل تا ده سالگی به مکتب می‌رفت، اما پس از ستیز و دعوایی که روزی در مدرسه واقع شد، عمویش که شاهد آن بود، وی را از رفتن به این مکان باز داشت ترجیح داد که این شاگرد مستعد و ساعی در بیرون از مدارس رسمی مطالعات خود پی‌گیرد. بیدل در ده سالگی قرآن را از حفظ داشت و به چند زبان کاملاً آشنا بود. نخستین اشعار بیدل نیز مربوط به همین دوره هستند. بیدل تحت تأثیر تعلیمات پدر عمویش در سلک دراویش قادری درآمد و با تعلیمات متصوفه به خوبی آشنا شده

۱. درباره شکل‌گیری مکتب وقوع و سبک هندی به منابع ذیل رجوع کنید: مکتب وقوع در شعر فارسی، احسان گلچین معانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۲۸ ه.ش؛ عرفان و ادب در عصر صفوی، دکتر احسان تیم‌داری، ۲ جلد، انتشارات حکمت، ۱۳۷۲ ه.ش و ۱۳۷۳ ه.ش؛ سیری در شعر فارسی، دکتر عبدالحسین زردین کوب، انتشارات زردین، ۱۳۶۲ ه.ش؛ تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد براون، ترجمه دکتر بهرام مفدادی، انتشارات مروارید، ۱۳۶۹ ه.ش؛ تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، ج ۴، انتشارات فردوسی، چاپ ششم ۱۳۶۹ ه.ش.

رشد کرده بود. او در این راه تا آنجا پیش رفت که به صورت یکی از اقطاب فرقه قادری درآمد. او خود در این زمینه می‌سراید:

فقر ما آیینۀ رمز هو الله است و بس

فیض این خاک از هزاران سیر نتوان یافتن

در کنار شاعران بزرگی همچون ناصر علی سرهندی، شوکت بخارایی، صائب تبریزی، کلیم کاشانی، غنی کشمیری و دیگران، طبع بیدل جوان آرام آرام بالید و بارآور گردید و اندک اندک هلال شهرتش رو به بدر کامل شدن گذاشت.

بیدل در جوانی با فقر شدیدی دست و پنجه نرم کرد. او خود در خاطراتش می‌نویسد که روزی از شدت فقر چنان گرسنه بودم که مرگ را به چشم دیدم. به پس دیواری مخروبه رفته تا در پس آن آسوده بمیرم. اما اتفاق شگفتی رخ داد. آن سوی دیوار سگهای یافتم که می‌توانست سبب آسودگی چند روزه باشد. سگه را برداشتم و برگشتم. بدین‌سان شاعر از مرگ نجات یافت.

بیدل مدتی نیز به کار سپاهی‌گری پرداخت و به‌عنوان روزمزد در سپاه شاه‌ی به خدمت مشغول شد. اما او که طبع بلندش با این مسائل سازگار نبود، بلافاصله پس از این‌که به اشتباه خویش واقف شد استعفا داد و دیگر تا پایان عمر خویش از پذیرش شغل دولتی ابا کرد.

تولد بیدل مصادف با حکومت شاهجهان امپراتور مغول هند بود. حکومت‌های محلی از حکومت مرکزی فرمان می‌گرفتند و قدرت امپراتور روز بروز در حال افزایش بود. تجارت و صنعت پیشرفت کرده و دین نیز از شکوفایی خاصی برخوردار بود. چون شاهجهان امپراتوری ادب دوست بود از شاعران در دربار او استقبال می‌شد. عرفان نیز در این دوره رشد شگرفی داشت.

۱. درباره زندگی و احوال بیدل علاوه بر تذکره‌های مربوط به شعر عهد صفوی و بعد به کتب و منابع ذیل مراجعه شود: *احوال و آثار بیدل*، دکتر عبدالغنی، افغانستان، ۱۳۳۱ هـ ش؛ *بیدل‌شناسی*، غلام حسین مجدذی، افغانستان، بی‌تاریخ (۲ جلد)؛ *نقد بیدل*، صلاح‌الدین سلجوقی، افغانستان، ۱۳۲۰ هـ ش؛ *شاعر آینه‌ها*، دکتر محمّد رضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، ۱۳۶۷ هـ ش؛ *چهار عنصر بیدل دملوی*، تصحیح خلیل‌الله خلیلی، افغانستان، مجموعه آثار.

شاهجهان به هنرهای زیبا، اهمیت بسیار می‌داد. تخت طاووس که بعدها لشکرکشی نادرشاه، به‌هنگام، به‌غیبت گرفته شد، نمونه‌ای ممتاز و شگفت‌آور از جواهرسازی و منت‌کاری آن دیار بود که در زمان او و به‌امر وی ساخته شد. بر ساختن آن در حدود یک کرور روپیه مصرف شد. مرگ ممتاز محل زوجهٔ محبوب شاهجهان که پس از وضع حمل چشم از جهان فروبست، برای شاهجهان در ساختن بنای عظیم و زیبای تاج محل عامل و انگیزه‌ای قوی بود. این بنا در واقع یاد بود محبت بی‌شائبهٔ امپراتور نسبت به همسرش است.

شاهجهان تقویم اسلامی را جایگزین تقویم مغولی ساخت و بدین ترتیب رضای بسیاری از علمای اسلامی را جلب کرد. او فردی دانشمند، شاعر و ادب دوست بود. بنا به نقل تواریخ تا آنجا به کتاب و کتابخانه علاقه داشت که بر بسیاری از کتب خط حواشی سودمند نوشته است. این امر حکایت از آگاهی‌های دینی و فلسفی و علمی دارد و نشان می‌دهد که امپراتور تا چه اندازه به مسائل فرهنگی علاقه‌مند بوده است. زمان او علما و دانشمندان بزرگی همچون شیخ عبدالحق دهلوی (م: ۱۰۴۲ هـ)، مولانا عبدالحکیم سیالکوٹی (م: ۱۰۶۸ هـ) و شیخ محمد افضل جونپوری زندگی می‌کرده‌اند. آثار بزرگی در فقه و اصول، تفسیر و دین‌شناسی از خود به‌یادگار گذارده‌اند. سعد خان علمای وزیر دانشمند او نیز در فلسفه، ادبیات، دین‌شناسی و دیگر علوم متداول عصر خویش متبحر بوده و قرآن شریف را از حفظ داشته است.

شاهجهان و دیگر حاکمان هند در آن زمان، ایران را الگوی خویش قرار داده بودند و سعی می‌کردند که در تمامی زمینه‌ها خود و جامعهٔ خود را با معیارها و موازین آداب و رسوم و سنن فرهنگ ایرانی منطبق و مطابق سازند. از شاهجهان نقل است گفته بود: "پایتخت ما همانند شیراز است"، و این سخن حکایت از آن می‌کند شهرهای ایران در آن زمان در نگاه مردم هند اهمیت و شان فراوانی داشته‌اند.

اصل بیدل، از قبیلهٔ برلاس است یعنی نسب او به‌این قوم می‌رسد. معنی برلاس دلیر و نجیب‌الاصل است. این لقب را نخستین بار ایره دمسی برلاس نسبش با واسطه به تیمورلنگ گورگانی می‌رسید، برای خود برگزید. بنابراین شاید بتوان گفت طایفه و قبیلهٔ برلاس از تیموریان بوده‌اند.

اگر قبیله شاعر را قبیله ارلات هم بدانیم، قبیله ارلات نسبتی با چنگیزخان مغول داشته‌اند. مادر چنگیزخان، پس از مرگ پدر او با مردی به نام منگلک ایزگه وصلت کرد. پسر دوم این مرد، ارلات نام داشت و قبیله ارلات را از بازماندگان او دانسته‌اند. قبیله ارلاس نیز که برخی از تذکره‌نویسان (مانند شیر علی خان لودی در *مرآت‌النخیال*) بیدل را بدان منسوب داشته‌اند از قبایل مغول بوده است. ظاهراً آنچه شیر علی خان لودی مؤلف تذکره *مرآت‌النخیال*، درباره شاعر نوشته صحیح‌تر است. زیرا به گفته او بیدل آن چه را که او نوشته بوده دیده و آن را کافی دانسته است.

عظیم‌آباد، شهری که بیدل در آن متولد شد، بسیار قدیمی بوده است. حتی بنا به روایتی هنگامی که این شهر بنا می‌شد بودا (۵۰۰ ق م) از عظمت و شکوهی که این شهر در آینده به دست خواهد آورد، سخن گفته بود. نام نخستین این شهر پاتلی پوترا بوده که بعدها به نام عظیم‌آباد پتته شهرت یافت. این تغییر نام ظاهراً در سال ۱۱۱۶ هجری توسط شاهزاده نواسه اورنگ‌زیب، صورت گرفته است. تا سال ۱۰۵۴ هجری که سال تولد بیدل است، این شهر همچنان پتته نامیده می‌شد. درست شصت سال بعد نام شهر از پتته به عظیم‌آباد تبدیل شد. شهر عظیم‌آباد امروز نیز به همان نام پتته شناخته می‌شود. این شهر در ساحل جنوبی رود گنگ قرار دارد.

از زمان دقیق مهاجرت خانواده بیدل به هند اطلاع دقیقی در دست نیست. اما قدر مسلم این است که تا هنگام تولد بیدل، چند نسل از مهاجرت آنان که عموماً نظامی بوده‌اند، به این سرزمین می‌گذشته است.

بیدل در نگاه تذکره‌نویسان

تذکره‌نویسان و تاریخ‌نویسان بزرگ، بیدل را به عظمت یاد کرده‌اند. آزاد بلگرامی در تذکره نفیس و پرارزش *خزانة عامره*، از بیدل چنین یاد می‌کند:

«بیدل، میرزا عبدالقادر عظیم‌آبادی، پیر می‌کده سخن‌دانی و افلاطون خم‌نشین یونان معانی است که را قدرت که به طرز تراشی او تواند رسید و که را طاقت که

کمان بازوی او تواند کشید؟ چنانچه خود جرس دعوی می‌جنباند:

مدعی، در گذر از دعوی طرز بیدل! سحر، مشکل که به کیفیت اعجاز رسد

و مؤلف گوید:

رساند پایه معنی به آسمان نهم بلند طبع شناسد کلام بیدل را

نشانه فقر جزو دماغش و فروغ روشندلی نور چراغش. اصلش از گروه ارلاس، در بلده عظیم آباد، پتنه از شبستان عدم به صبح کده هستی رسید و در بلاد هندوستان نشر و نما یافت و در بنگاله بیشتر به سر می برد. آغاز شیباب به نوکری شاهزاده محمد اعظم خلف خلدیمکان، روزگار می گذرانید و به منصبی سرفرازی داشت. یکی از آشنایان تعریف سخن سنجی میرزا به سمع شاهزاده رسانید، از او خواست که شعری بگوید. سرانکار باز زد، هر چند یاران الحاح کردند که نظمی در مدح شاهزاده باید گفت، درجه پذیرایی نیافت. همان ساعت علاقه نوکری قطع کرده، به دارالخلافه شاهجهان آباد آمد و بقیه عمر را در این بلده طیبه به پایان رسانید. ذکر میرزا در این جریده بنابر هم مشربی مؤلف است. یعنی ترک مداحی و رد صله. صله عطای همت امر است و رد صله، همت فقرا... و چون میرزا خود را از در اغنیا کشید حق تعالی امرای عصر را بر آستان او فرستاد. از اواخر عهد خلدیمکان تا اوایل جلوس فردوس آرامگاه، محمد شاه، ارکان هر سلطنت به خدمت او می رسیدند و مراتب نیاز به تقدیم می رسانیدند. و چون نواب آصف جاه در سنه ثلاث و ثلاثین مائه و الف (۱۱۳۳ هـ) بر کشور دکن مسلط شد، نامه طلب به میرزا نوشت. میرزا در جواب این بیت به قلم آورد:

دنیا اگر دهند نخیزم ز جای خویش من بسته ام خنای قناعت به پای خویش

میرزا، سیوم (سوم) صفر سنه ثلاث و ثلاثین مائه و الف، به عالم قدس خرامید و در صحن خانه خود، واقع در شاهجهان آباد مدفون گردید... میرزا در زبان فارسی چیزهای غریبی اختراع نموده که اهل محاوره قبول ندارند. بلی قرآن که کلام خالق السنه است، فصحای عرب قبول نمی کردند؛ غیر فارسی که تقلید زبان فارسی کند بی موافقت اصل، چگونه مقبول اهل محاوره تواند شد؟ مثلاً میرزا، مخمس در مرثیه فرزند خود دارد. در آن جا گوید:

هر که دو قدم خرام می کاشت از انگشتش عصا به کف داشت

خرام کاشتن، عجب چیزی است! اما خان آرزو در مجمع‌التفایس می‌گوید که چون میرزا از راه قدرت تصرفات نمایان در فارسی نموده مردم ولایت و کاسه‌لیسان این‌ها که ز اهل هندند در کلام این بزرگوار سخن‌ها دارند و فقیر در صحت تصرف صاحب بدرتان هند، هیچ سخن ندارد، بلکه قایل است چنان‌چه در رسالهٔ *داسخن* به‌بیراهین بابت کرده، هرچند خود تصرف نمی‌کند احتیاطاً. انتهی کلامه. میرزا، اشعار موافق قواعد فصاحت نیز بسیار دارد: غزل، مثنوی، رباعی، قصیده و همچنین نثر نیز به‌طرز خاص می‌طرزاد و اکثر به‌زبان تصوف حرف می‌زند. حقا که سخن او طرفه دماغی دارد. کلیاتش مابین نود و صد هزار بیت است. دیوان غزل میرزا، منقول از کلیاتی که بر مزار او می‌باشد، نسخهٔ تحفهٔ صحیح به‌اتباع فقیر درآمده... در بحور قلیل‌الاستعمال غزل‌ها به‌قدرت می‌گیرد، خصوص بحر کامل^۱.

صاحب تذکرهٔ *منتخب‌اللطایف* دربارهٔ شعر و شخصیت بیدل، می‌نویسد:

«میرزا عبدالقادر بیدل اصلش از توران و قومش اولاب است، مدتی در بنگاله به‌سربرده در بلدهٔ دهلی آمده، قریب سی سال بر پوستین توکل و به‌خرید مربع نشسته، از زاویهٔ قناعت پا بیرون نهاده و او - تعالی - ارباب دول را بر درش فرستاده. اکثر احوالش در کتاب *چهار عنصر*، که شخص تصوف را ارکان و از تصانیف نایقهٔ آن سرآمد نثاران است، مسطور است و کلیاتش که نهایت عظیم و ضخیم و مشتمل اقسام شعر است، مشهور. القصه، او به‌تاریخ صفر سنهٔ یک هزار و یکصد و سی و سه از این جهان، به‌عالم جاویدان رفت^۲».

مولانا محمد قدرت‌الله گوباموی هندی در تذکرهٔ *نتایج‌الافکار*، دربارهٔ مولانا عبدالقادر بیدل می‌نویسد:

«سرو بوستان طریقت، تذرو بیابان حقیقت، قدوهٔ اکابر و افاضل، میرزا عبدالقادر بیدل، که اصلش از قوم ارلاس جغتایی است، و ولادتش در بلدهٔ عظیم‌آباد روی

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰ هـ): *خزانة عامره* (تألیف: ۱۱۷۶ هـ/۱۷۶۲-۶۳ م)، مطبع نوکلنور، کانپور.

چاپ دوم ۱۹۵۵ م، ص ۴-۱۵۲.

۲. ایمان، رحیم علی‌خان: *منتخب‌اللطایف*، انتشارات سنایی، تهران، ص ۲-۱۱۱.

داده، ذات شریفش به کسوت فضایل و کمالات متنوعه آراسته و طبع همایونش به کلیه فنون عجیبه و غریبه پرداخته. در نظرپردازی قدرت تام داشت، و به انشاء طرازی قدرت مالاکلام، نسایم انفاس قدسه اش گلشن سخن را آب و رنگی تازه بخشیده، و مشاطه فکر بلندش به کمال لطف و حسن چهره آرای عرایس معانی گردیده، به صفای فطرت موصوف و به ذکای فکرت معروف بوده. از آنجا که دست خواهش از اهل دنیا کشیده و قطع نظر از اغراض نفسانی به طور کلی نموده حق سبحانه به عطای فرط عزت و اعتبار، امرا و ارکان سلطنت را مسخر و متقاد وی فرموده که هر یکی لاسیما نواب شکرالله خان با جمیع خویش و اقارب خود آشفته محبت و اعتقاد میرزا بوده و نواب نظام الملک آصف جاه در شعر نسبت به میرزا داشت، و هرگاه که [بیدل] به دولت خانه نواب می رفت به استقبال پیش می آمد و به نهایت اعزاز و اکرام بر مسند خود می نشاند. غرض که از اواخر عهد عالمگیر پادشاه تا اوایل محمد شاه، ارکان هر سلطنت به خدمتش مشرف می گشتند. آخر الامر در سنه ۱۱۳۳ هجری به عالم بقا خرامید و در صحن خانه اش واقع در شاهجهان آباد مدفون گردید. میر عبدالولی عزلت گفته که به تقریب عرس بر سر قبر میرزا حاضر شدم. شعرای شاهجهان آباد جمع بودند. کلیات میرزا را برآورده به محفل گذاشتند. من به این نیت که از آمدن میرزا خبری دارد آن را گشادم. سر صفحه این بیت یافتیم:

چه مقدار خون در عدم خورده باشم که بر خاک آبی و من مرده باشم

همه یاران دیدند و به کرامت میرزا معرف گردیدند^۱

صاحب تذکره مرآت الخیال از بیدل چنین یاد می کند:

”فرشته خوی صاحب دل، میرزا عبدالقادر بیدل. زلال فکرش در صدف گوشها نیسانی می کند و سحاب سخنش در چمن هوشها باغبانی می نماید. بلندپروازان اوج سخن سنجی اگر در هوای دریافت مطلب بلندش فکرها را به عالم بالا

۱. قدرت گویاموی، محمد قدرت الله (م: ۱۲۸۰ هـ): نتایج افکار (تألیف: ۱۲۵۸/۵ ۱۸۴۲ م)، چاپخانه سلطان. بمبئی، ۱۳۳۶ هجری، ص ۲-۱۱۲.

فرستند رواست. و صدرنشینان انجمن نکته‌دانی اگر طوطی طبع را به امید طاقت در مقابل آینه فکر صافش گذارند سزا. حسن معنی از پردهٔ مشکین الفاظش به‌رنگ شمشعہ جمال معشوق از حجاب نقاب، نمایان؛ و حروف دل‌نشین از پرتو مضامین روشن چون خطوط شعاعی، مقدمهٔ خورشید تابان. ریزش معانی بر زمین اشعارش قطرات باران رحمت، بیرون از اندازه و شمار؛ و کبک خوش‌خرام از الفاظ آبدار، چون ابر نیسان، گهربار... از قوم جغتای برلاس است و در هند نشو و نما یافته. در مدت‌العمر بجز تعلق جمال معنی به‌هیچ تعلقی سر همت فرود نیاورده، و از بدو شعور به‌جز لذت سخن به‌هیچ لذتی میل نکرده.^۱

امیر علی شیر لودی پس از نقل غزلی از بیدل، با مطلع:
نشدز آیینۀ کیفیت ما ظاهر آرایبی

نهان ماندیم چون به‌چندین لفظ پیدایی

به‌داستان دیدار و گفت‌وگویی بیدل با شاعر بزرگ آن عصر ناصر علی سرهندی

اشاره دارد:

”روزی میرزا را در مجلس نواب شکرالله خان با شیخ ناصر علی اتفاق افتاد که باهم صحبت کردند و این غزل که مرقوم شد در میان آمد. شیخ در آن مطلع سخن کرد و گفت: معنی‌ای که شما می‌گویید تابع لفظ است. هرگاه لفظ پیدا گردد، معنی البته ظاهر می‌گردد. میرزا تبسم کرد و گفت: معنی‌ای که شما تابع لفظ می‌دارید، آن نیز لفظی بیش نیست. اما آن چه من حیث می‌می معنی است، به‌هیچ لفظی در نمی‌آید. مثلاً حقیقت انسان که با این همه شروع و تفصیل در کتب مندرج است، هیچ‌مکشوف نگردیده. شیخ ساکت شد. اما بر اکثری از ابیات دیگر وجد کرد.“^۲

۱. لودی هرری، امیر شیر علی خان بن علی اسجد خان لودی: *سرگت‌النعمان* (تألیف: ۱۱۰۲ هـ)، مطبع مظفری،

بمبئی، ۱۳۲۴ هجری، ص ۵-۲۹۲.

۲. همان، ص ۲۹۶.

مولانا افضل سرخوش در تذکرة کلمات الشعراء، درباره بیدل می نویسد:
 "بحر بی ساحل، میرزا عبدالقادر بیدل، استاد فن است. بسیار گو و خوش گوست.
 امروز در دارالخلافة کوس رستمی می نوازند و به داد معنی یابی می رسد. دیوان ها و
 مثنویات متعدّد دارد، و نثرهای رنگین نیز می نگارد. در این عهد، شاعر غرا چون
 او نیست. وجود شریف او غنیمت است. بسیار خوش خلق و آرمیده است"^۱.
 سرخوش ظاهراً از متابعان سبک بیدل بوده و با مولانا بیدل مراداتی نیز داشته
 است. در کلمات الشعراء در این زمینه می نویسد:

"فقیر، سرخوش، به اشاره میان ناصر علی، چند بیت ایشان (بیدل) را از راه
 شوخی ها پیش مصرع رسانیده، مطلع ساخته. اگر ایشان شنیده محظوظ شدند، از
 روی غیرتی که تلامذه رحمان را می باشد بد بردند، اما یاران منصف پسندیدند.
 چنان که ایشان فرموده اند.
 بیدل:

به فرصت نگهی آخر است تحصیلم برات رنگم و بر گل نوشته اند مرا
 سرخوش:

ز بی ثباتی عبرت سرشته اند مرا برات رنگم و بر گل نوشته اند مرا
 بیدل:

عوارض کثرت وهم است وحدت ما را
 خلل در شخص یکتا نیست گر قامت دو تا گردد
 سرخوش:

دویی کی ذات وحدت را به کثرت رهنما گردد
 خلل در شخص یکتا نیست گر قامت دو تا گردد
 بیدل:

شخص پیری، نفی هستی می کند، هشیار باش
 صورت قد دو تا آیینۀ ترکیب لاسست

۱. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل (زنده: ۱۱۲۶ هـ): کلمات الشعراء (تألیف: ۱۱۰۸-۱۰۹۳ هـ)، مرتبة محمّده
 حسین محوی لکهنوی، دانشگاه مدراس، ۱۹۵۱ م. ص ۱۴.

سرخوش:

جلوگاه نقش پیری تخته مشق فناست صورت قد دو تا آینه ترکیب لاس
در زمینه غزل حافظ که فرموده، غزلی به تغییر قافیه کرده بود. در آن غزلی بیت
به حسن ادا فرموده، فقیر نیز به شوق آن مطلع گفته:

بیدل:

درهای جنت وا بود امروز از بی دماغی گفتیم فردا

سرخوش:

جام می عشق دادند ناگاه از خویش رفتیم الله الله

بیدل:

گل جام خود عبث به شکستن نمی دهد صاف طرف به شیشه رنگ پریده
است^۱

بندرابین داس خوشگو، در تذکره خود به نام سفینه خوشگو، درباره بیدل چنین
می نویسد:

"آن جناب از الهیات، طبیعات و ریاضیات کم و بیش چاشنی بند کرده بوده، و
به طبابت و نجوم و رمل و جفر و تاریخ دانی و موسیقی بسیار آشنا بود. تمام
قصه مهابهارات که در هندیان از آن معتبرتر کتابی نیست، به یاد داشت و در فن
انشای منشی بی نظیر [بود]... مؤلف هر روز به خدمتش می رسید... آن حضرت
در فهم معنی توحید و معارف پایه ای بلند داشت. علم تصوف خوب ورزیده، و
مسائل آن را از عمل این فن به تحقیق کمال رسانیده، در این مقدمه جنید و
بایزید وقت خود بود... در متأخرین هیچ شاعر به این عزت و آبرو به سر نبرده که
او داشت. قطب الملک، سید عبدالله خان که وزیر اعظم پادشاه نشان بود، دو سه
مرتبه که طلب داشت همین که نظرش بر میرزا افتاد از کرسی می خاست و پیش
دویده و معانقه می کرد و تکیه و مسند می گذاشت. و نواب الملک آصف جاه، که
وکیل مطلق هندوستان بود از دوستان ایشان است. دیوانی به مشورت ایشان

ترتیب داده و دیگر اکثر خرد و بزرگ شهر، سرشام به خدمتش می‌رفتند و انواع فیض برمی‌داشتند... فقیر در این مدت عمر که پنجاه و شش مرحله طی کرده، با هزاران مردم برخورد کرده می‌باشم، لیکن به جامعیت کمالات و حسن اخلاق و بزرگی و همواری و شکفتگی و رسایی و تیزفهمی و زودرسی و انداز سخن گفتن و آداب معاشرت و حسن سلوک و دیگر فضایل انسانی، همچو او بی ندیده‌ام... در عمر زیاده از هزار مرتبه به خدمتش مستفید شده باشم^۱.

بیدل در نگاه معاصران

از کسانی که درباره شعر و شخصیت بیدل سخن به میان آورده‌اند دکتر هارومل سدارنگانی است که در کتاب *پارسی‌گویان هند و سند* می‌نویسد:

"میرزا عبدالقادر بیدل، متوفی به سال ۱۱۴۳ هجری مردی روشن‌فکر بوده، و طبعی توانا داشت. به قول دکتر رضازاده شفق، در غزل عرفانی و اشعار ذوقی و مثنوی استادی به‌کاربرده و بهترین نمونه سبک هندی را نشان داده است"^۲.
واله داغستانی عقیده دارد که:

"هرچند اکثر اشعارش موافق محاوره فصحای عجم نیست، و ترکیب‌های غریب در زبان فارسی اختراع نموده، اما شعرهای بلند و برجسته بسیار دارد. قصاید و قطعات و مثنوی در کمال بلاغت و مناسبت در سلک نظم کشیده"^۳.
دکتر عزیز احمد نیز در کتاب *کم حجم اما با ارزش تاریخ تفکر اسلامی در هند* به بیدل و شعر او پرداخته و می‌نویسد:

"در عصر اورنگ‌زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۹ ه) به سبب سخت‌گیری او، هیچ‌گونه حمایت رسمی از شعرا به عمل نیامد و شعر فارسی رو به انحطاط رفت. با این وصف، شاعری مثل میرزا عبدالقادر بیدل چالشگرترین شاعر هندی ایرانی

۱. خوشگوی دهلوی، بندرآین داس: سفینه خوشگو (تألیف: ۱۱۴۷/۸-۱۷۳۴ م) به اهتمام سید شاه محمد عطاءالرحمن کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، مارس ۱۹۵۹ م. ص ۸-۱۱۲.
۲. شفق تبریزی، صادق رضازاده: *تاریخ ادبیات ایران*، نشر دانشگاه شیراز، چاپ دوم ۱۳۵۲ ه.ش، ص ۲۵۱.
۳. سدارنگانی، دکتر هارومل: *پارسی‌گویان هند و سند*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش، ص ۷-۱۴۶.

با مضامين و حسن انتخاب واژه‌هايش و كوشش در جهت عقلى كردن افكار و تصاوير خيالى، نبوغ خويش را نشان مى‌دهد... سبك هندى در اشعار سرشار از جوش نكرى بيدل به‌اوج خود رسيد. اشعارى درونگرا كه به‌سختى خود را از قيود سبكى متكلفانه كه بيدل پاى‌بندش شده بود، آزاد مى‌كرد.^۱

يكى ديگر از ستايندگان بيدل، انديشمند و شاعر بزرگ معاصر مرحوم اقبال لاهورى است. اقبال نسبت به بيدل شيفتگى شگرف و شگفتى را نشان مى‌دهد. شيفتگى اقبال را مى‌توان در سروده‌هاىي كه در آن‌ها بيت يا مصرعى از بيدل را تضمين كرده يا در سخنانى كه درباره عارف دهلوى گفته است، مشاهده كرد. در نگاه اقبال، بيدل تنها يك شاعر نيست، بلكه او بيدل را پس از سنكراچاريا (شارح *اوپانيشادها*)، بزرگ‌ترين متفكر تمامى شبه قاره هند مى‌داند. او در كتاب *ضرب كلیم*، قطعه شعري به‌اردو دارد كه در آن بيتى از بيدل را تضمين مى‌كند. ترجمه آن شعر اين است:

اين بود عين حقيقت يا فريب چشم من؟

اين زمين، اين دشت، آن كهسار، آن چرخ كجود

اين يكى مى‌گفت هست و آن يكى مى‌گفت نيست

كى توان دانست كه دارد جهان تو وجود؟

عقده مشكل به‌راه اهل همت مانده بود

ميرزا بيدل به‌خوبى اين، گره را برگشود

دل اگر مى‌داشت وسعت بى‌نشان بود اين چمن

رنگ مى‌بيرون نشست از بس كه مينا تنگ بود.^۲

در *اقبال‌نامه* و *مقالات اقبال* ابياتى از سروده‌هاى بيدل مورد استفاده اقبال قرار گرفته‌اند.

از آن جمله مى‌توان به ابيات ذيل اشاره كرد:

شور ليلي كو كه باز آرايش سودا كند
خاك مجنون را غبار خاطر صحرا كند

*

۱. احمد، دكتور عزيز: تاريخ تفكر اسلامى در هند، ترجمه نقي لطفى و محمد جعفر ياحنى، انتشارات كيهان،

تهران، ۱۳۶۷ هـ.ش، صص ۱۰۹ و ۱۱۲.

۲. رياض، دكتور محمد: *اقبال لاهورى*، و ديگر شعراى پارسى‌گو، چاپ پاكستان، صص ۱۳۲.

تا ز آغوش وداعش داغ حیرت چیده است

همچو شمع کشته در چشم نگه خوابیده است

*

هرچه در دل گذرد وقف زبان دارد شمع سوختن، نیست خیالی که نهان دارد شمع

*

نزاکت هاست در آغوش مینا خانه حیرت مژه برهم مزین تا نشکنی رنگ تماشا را

*

با هر کمال اندکی آشفته‌گی خوش است هرچند عقل کل شده‌ای بی‌جنون مباش

*

به کلام بیدل اگر رسی مگذر ز جاده منصفی

که کسی نمی‌طلبد ز تو صله دگر مگر آفرین

*

تا نگردی پایمال منت امداد خلق

بی‌عرق گامی دو پیش از خجالت احسان برآ

انبال لاهوری به شاعری به نام غلام حسین شاکر صدیقی نوشته بود که برای تصحیح کلام خویش باید آثار بیدل را مطالعه کند.

مرحوم استاد سعید نفیسی در مقدمه‌ای بر کتاب *بیدل* چه گفت، تألیف فیض محمد خان زکریا، در معرفی بیدل به ایرانیان چنین سخن گفته است:

«از مشرق ایران به هر سو که بروید، چه به تاجیکستان، به افغانستان، چه به هندوستان، از هر کس که زبان فارسی را از مادر آموخته یا در دبستان بدان خو گرفته است، از مردم این کشورها که به زبان فارسی انس دارند، شب و روز، در خلوت و جلوت، نام بیدل را می‌شنوید. در کابل مرحوم هاشم شایق، شاعر و ادیب معروف، از مردم بخارا که سال‌ها در افغانستان می‌زیست و از مشاهیر ادب فارسی زبان آن سرزمین بود، هر سال در روز رحلت بیدل مجلسی به نام «عرس بیدل» در خانه خود در کابل با حضور ادبای شهر تشکیل می‌داد و یک‌روز از بامداد تا شام یاد از وی می‌کردند و آثار وی را می‌خواندند و شرح حال او را

می‌گفتند. این مراسم شمه‌ای از توجه فوق‌العاده‌ای است که مردم این کشورها نسبت به این شاعر فارسی زبان دارند... نسخه‌های آثار بیدل در هندوستان و پاکستان و افغانستان و ماوراءالنهر بسیار فراوان است و از پادشاهان و امرا و بزرگان این کشورها گرفته، تا مردم متوسط، هرکس استطاعتی داشته، نسخه‌ای برای خود ترتیب داده است و در میان آن‌ها نسخ بسیار مجلل با خط خوش‌نویسان معروف کاغذ و تذهیب و جلد بسیار عالی دیده می‌شود و هیچ کتابخانه‌ای نیست که کتاب فارسی در آن نباشد و چند نسخه از آثار بیدل در آن نتوان یافت. جای آن است که ایرانیان هم این شاعر بزرگ را که از مفخر زبان فارسی است بشناسند.^۱

دانشمند، ادیب و شاعر معاصر افغانی فیض محمد خان زکریا وزیر معارف سابق افغانستان در کتاب کم حجم ولی پر بار خویش *بیدل* چه گفت، درباره کلام و اندیشه بیدل سخنان شیوایی دارد و می‌نویسد:

"بیدل در نظم و نثر فارسی، سبک بسیار دلربایی را به‌منصه ظهور آورد که خواننده و مستمع را مجذوب و مفتون کلام خود می‌سازد. کلیات بیدل گنج شایگان علم و عرفان است و دنیا با این کلام حقایق پیام، به‌خوبی آشنا گردیده است. ایرانیان از این مفخر زبان فارسی تاکنون کمتر حفظ و بهره‌ای حاصل کرده‌اند. عرب و ترک از این عالم متبحر اسلام هیچ اطلاعی ندارند. کلیات میرزا عبدالقادر بیدل، از دور خجسته احمد شاه بابا تا امروز در افغانستان، سرمایه مطالعه اهل علم و عرفان است. در بخارا، ماوراءالنهر، کلیات حضرت بیدل شمع محفل بود. هر روز جمعه شعرا و ادبای تاشکند و سمرقند در گنج باغی انجمنی آراسته گردهم آمده پخت‌وپزی کرده پیاله‌ای چای نوشیدن در دست گنج شایگان بیدل، همه دل را بر سر زانو گذاشته، یکی می‌خواند و دیگران به‌فکر خود آن را توجیه و تفسیر می‌کردند. از باده عشق و محبت بیدل سرشار می‌شدند و از استماع کلام سعادت تا دوره نامیمون حکومت انگلستان، یک

دوره فترت حکومت می‌کرد. زبان انگلیسی وسیله تحصیل نان و تأمین جان گردید. زبان فارسی و حتی تمام مفاخر معنوی هند، در این ظلمت فرنگی مآبی، معطل و مختل گذاشته شد. از بیدل و درس عشق و عرفان او نام و نشانی باقی نماند. و کسی صاحب‌دل نشد. بیدل هر قدر به زبان فارسی خدمت برجسته نموده، از آن بیشتر به علم و دیانت اسلام، خدمت شایان فرموده است که سرمایه افتخار گذشته و آینده مسلمانان عالم شمرده می‌شود. امروز هم به کلیات بیدل خیلی احتیاج داریم. دنیا به سوی ضلالت می‌رود. ماده پرستی جهان امروز عالم بشریت را به عواقب بس خونریز و نتایج فتنه‌انگیز تهدید می‌کند. کلامی چون کلام بیدل عارف و متصوف می‌تواند افکار گمراه کننده این عصر را اصلاح کند. رنگ، اوهام و خیالات را از دل و دماغ انسان بزداید^۱.

دکتر ذبیح‌الله صفا درباره بیدل چنین اظهار نظر کرده است:

"بیدل بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی در پایان دوره‌ای است که مورد مطالعه ماست... پارسی‌شناسان هند به بیدل از دوراه اعتقاد می‌ورزند. نخست آن‌که او را از صاحب کمالان و پیشروان بزرگ طریقت می‌شمارند، و دوم آن‌که او را بزرگ‌ترین شاعر پارسی‌گوی متأخر، بعد از استادانی مانند امیر خسرو دهلوی و عبدالرحمن جامی، می‌دانند. علت آن است که او در نظم و نثر صاحب شیوه خاص بوده و در بیان معنی‌ها و مقصودهای گوناگون خویش در آن شیوه با نهایت توانایی سخن گفته است. وی از خیال‌بندان چیره‌دست بود و در ایراد مضمون‌های پیچیده شاعرانه و تشبیه‌ها و ترکیب‌های استعاری و تخیلی و توهمات پردامنه و خیال‌پردازی‌های دور و دراز به هم در آمیخته، و از این راه‌ها کلامی با رنگ و نگار تازه و کاملاً بدیع فراهم آمده است، که به کلی با آن‌چه در دیوان‌های پیشینیان می‌یابیم، متفاوت است... میر عبدالرزاق خوافی که به ارزش کار بیدل در این راه واقف بود و مانند همه سخن‌شناسان هند بدو اعتقاد می‌ورزید، درباره وی می‌نویسد: "سرآمد غامض خیالان والا استعداد، و جمع

۱. عبدالغنی، دکتر: احوال و آثار بیدل، ترجمه محمد مهدی آصف، چاپ افغانستان، ص ۱۲-۲.

معنی بندان خوش‌فکر را استاد است. بر سریر سخن‌گستری فردارایی و شکوه جمشیدی داشته و در دارالملک سخنوری کوس رستمی نواخته... از بدو نمایش سخن، چنین معنی‌سنج بلند فکرت جلوه فرمای ظهور نگشته. اگرچه در متقدمین امیر خسرو دهلوی و در متأخرین مولانا عبدالرحمن [جامی] با فضایل صوری و کمالات معنوی در فنون شاعری جامعیت تمام داشتند، اما در زمانه وی به‌دستیاری فکر و پایمردی طبع بلند راه و رسم سخندانی را به‌شایستگی تمام ورزیده. در همهٔ مشام سخندانی و انواع معنی‌یابی به‌کمال جامعیت شهرهٔ آفاق گردید، بلکه به‌متانت الفاظ و تناسب فقرات و بست تراکیب و نشست مفردات و رنگینی خیال و رسایی انداز موجد آیین تازه و واضح روشی جداگانه که ناسخ طرزهای مستعار و ماحی طورهای باستانی تواند بود، گشت.^۱

این سخنان میر عبدالرزاق و دربارهٔ نوآوری‌های بیدل اگرچه درست است، اما این‌که شیوهٔ او به‌کلی با آنچه دیگران داشته‌اند مغایرت دارد، درست نیست. بیدل و هم‌طرازان او در هند کم نیستند، در حقیقت دنباله‌رو کسانی هستند که شعر پارسی را از سدهٔ نهم به‌بعد از طریقهٔ سنتی آن بیرون کشیدند و همچنان‌که به‌جای خود گفته‌ام، زیبایی سخن را در ابهام آن پنداشتند، ابهامی که از پیچیدن مقصود در جامهٔ تشبیه‌ها و استعاره‌های دیرباب خیالی و وهمی و بنا نهادن کلام بر آن‌ها حاصل می‌شود... باید اقرار داشت که بیدل در این میدان خیال‌پروری و مضمون‌آوری از همهٔ شاعران دیگر که در زمان‌های نزدیک به‌او و یا در عهد او در هند و ایران پدید آمده بودند، پیشی جست و دست همگی آنان را از پشت بست.^۲

منابع

۱. آزاد بلگرامی، میر غلام علی (م: ۱۲۰۰هـ): *خزانة عامره* (تألیف: ۱۱۷۶/۵-۱۱۷۲-۱۱۷۳هـ)، مطبع نولکشور، کانپور، چاپ دوم ۱۹۵۵م.
۳. احمد، دکتر عزیز: *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمهٔ نفی لطفی و محمد جعفر یاحقی، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۶۷هـ.ش.

۳. ایمان، رحیم علی خان: منتخب اللطایف، انتشارات سنایی، تهران، بی تاریخ.
۴. براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران (از صفویه تا عصر حاضر). ترجمه از دکتر بهرام مقصدادی، انتشارات مروارید، تهران، چاپ اول ۱۳۶۹ ه.ش.
۵. بیدل عظیم آبادی، میرزا عبدالقادر: چهار عنصر، تصحیح خلیل الله خلیلی، چاپ افغانستان، مجموعه آثار.
۶. تمیم داری، دکتر احمد: عرفان و ادب در عصر صفوی، دو جلد، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۲-۳ ه.ش.
۷. خوشگوی دهلوی، بندر ابن داس: سفینه خوشگو (تألیف: ۱۱۴۷ ه/ ۱۷۳۴ م) به اهتمام سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، مارس ۱۹۵۹ م.
۸. ریاض، دکتر محمد: انبال لاهوری، و دیگر شعرای پارسی گوی، چاپ پاکستان.
۹. زرین کوب بروجرودی، دکتر عبدالحسین: سیری در شعر فارسی، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش.
۱۰. سدارنگانی، دکتر هارومل: پارسی گویان هند و سند، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش.
۱۱. سرخوش کشمیری، میر محمد افضل (زنده: ۱۱۲۶ ه): کلمات الشعرا (تألیف: ۱۱۰۸-۱۰۹۳ ه)، مرتبه محمد حسین محوی لکهنوی، دانشگاه مدراس، ۱۹۵۱ م.
۱۲. سرشک کلکنی، دکتر محمد رضا شفیمی: شاعر آینه ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش.
۱۳. شفق تبریزی، صادق رضازاده: تاریخ ادبیات ایران، نشر دانشگاه شیراز، چاپ دوم ۱۳۵۲ ه.ش.
۱۴. صفای سمنانی، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوس، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۴.
۱۵. صلاح سلجوقی، صلاح الدین فرزند ملا سراج الدین خان: نقد بیدل، به اهتمام عبدالله رثوفی، دیونهی وزارت و دارالتألیف ریاست، کابل، ۱۳۴۳ ه.ش.
۱۶. عبدالغنی، دکتر: احوال و آثار بیدل، افغانستان، ۱۳۴۱ ه.ش؛
۱۷. عبدالغنی، دکتر: احوال و آثار بیدل، ترجمه محمد مهدی آصف، چاپ افغانستان.

۱۸. قدرت گوپاموی، محمد قدرت‌الله (م: ۱۲۸۰ هـ): *نتایج‌الافکار* (تألیف: ۱۲۵۸ هـ/ ۱۸۴۲ م)، چاپخانه سلطانی، بمبئی، ۱۳۳۶ هجری.
۱۹. گلچین تهرانی، احمد گلچین معانی بن علی اکبر (ت: ۱۲۹۵ ش): *مکتب وقوع در شعر فارسی*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۸ هـ ش.
۲۰. لودی هروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: *مرآت‌النخیال* (تألیف: ۱۱۰۲ هـ)، مطبع مظفری، بمبئی، ۱۳۲۴ هجری.
۲۱. مجدّی، غلام حسین: *بیدل‌شناسی*، افغانستان، بی‌تاریخ (دو جلد).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی